

The Effect of Time Periods on the Opinions of the Qur'anic Interpreters Regarding the Exemplification of Verses 4-8 of Surah Al-Isra

Gholam Ali Azizikia  / Associate Professor at the Department of Exegesis and Qur'anic Sciences, The Imam Khomeini Institute for Education and Research
azizikia@iki.ac.ir

Received: 2025/04/13 - **Accepted:** 2025/06/28

Abstract

Among the capacities of the Holy Qur'an is its eternity, allowing for the possibility of benefiting from this divine book in times following its revelation. This possibility sometimes arises from its conformity to new examples. Among the Qur'anic verses that have brought numerous discussions and opinions in both initial and later examples are verses 4-8 of *Sura Al-Isra*. Using the descriptive-analytical method, this paper seeks to elucidate the reasons behind disagreement between interpreters concerning the examples of these verses in the domains of exegesis and adaption. The research results show that some interpreters have interpreted the verses based on historical information and provided their examples; however, they have not addressed the examples that are based on the interpretation of those verses. Others have interpreted the verses based on the current status of Jews and Muslims, sometimes confusing the interpretation and exegesis of the verses. Additionally, some have interpreted parts of the verses based on historical information and other parts in consideration of the current situation of the Jews. Some of these interpreters have addressed both previous examples and those parts of the verses that reflect the current conditions of the Jews. This perspective is not contradictory to the adaption raised in the infallible Imams' *Hadiths*. Most interpreters have not sought to state later examples of the verses; however, this aspect of the epistemic capacity of the verses have been taken into account in the *Hadiths* of the infallible Imams, and their significant examples have been presented.

Keywords: *Sura Al-Isra*, exemplifying of the Qur'anic verses, current examples, exegesis of the Quran, Jews in the Qur'an.

نوع مقاله: پژوهشی

تأثیر زمانه بر آرای مفسران در مصداق‌یابی آیات ۴-۸ سورة اسراء

azizikia@iki.ac.ir

غلامعلی عزیزی کیا  / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷

چکیده

از جمله ظرفیت‌های قرآن کریم، جریان دائمی آن است که در پرتو آن، امکان بهره‌گیری از این کتاب آسمانی در زمان‌های پس از نزول فراهم می‌آید. این بهره‌برداری، گاه از انطباق بر مصداق نو ناشی می‌شود. از جمله آیاتی که هم در مصداق نخستین و هم در مصداق‌های پسینش بحث‌ها و آرای متعددی را پدید آورده، آیات ۴-۸ سورة اسراء است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در پی تبیین راز اختلاف‌نظر مفسران در بیان مصداق این آیات در دو حوزه تفسیر و تطبیق، به مواردی دست یافته است: برخی مفسران بر اساس اطلاعات تاریخی، آیات را تفسیر و مصداق آن را بیان کرده‌اند؛ ولی در باب مصداق مبتنی بر تأویل آن آیات سخنی نگفته‌اند؛ برخی دیگر آیات را بر اساس شرایط کنونی یهود و مسلمانان تفسیر کرده و گاه میان تفسیر و تأویل آیات خلط نموده‌اند؛ برخی نیز بخشی از آیات را با تکیه بر اطلاعات تاریخی و بخشی دیگر را با توجه به شرایط کنونی یهود تفسیر و تعیین مصداق کرده‌اند. در این میان، برخی مفسران، هم به مصداق پیشین و هم به بخشی از آیات که گویای شرایط کنونی یهود است، پرداخته‌اند. این دیدگاه با تطبیقات مطرح‌شده در احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز ناسازگار نیست. غالب مفسران در پی بیان مصداق بعدی آیات نبوده‌اند؛ اما در احادیث معصومان علیهم‌السلام به این بُعد از ظرفیت معرفتی آیات توجه و برخی از مصداق مهم آن بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: سورة اسراء، مصداق‌یابی آیات، مصداق روزآمد، تأویل قرآن، یهود در قرآن.

آیات ۸۴-سوره اسراء از جمله آیات دشوار در حوزه تشخیص مصداق هستند:

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيِّنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)؛

به بنی اسرائیل در تورات اعلام کردیم که در زمین (فلسطین) دو بار فساد خواهید کرد و طغیان بزرگی به وجود خواهید آورد. پس چون وعده انتقام اولی برسد، بندگان که بسیار نیرومندند، بر شما خواهیم فرستاد که خانه‌های شما را (تفتیش) کنند و این وعده، عملی است. سپس دولت و قدرت را به شما برمی گردانیم و شما را با اموال و اولاد و اقوام نیرومند می گردانیم. اگر نیکی کنید، برای خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، برای خود کرده‌اید، و چون وعده طغیان دوم برسد (آنها را می فرستیم) تا چهره شما را عمگین کنند و مانند دفعه اول داخل مسجد شما شوند و بر هرچه دست یابند، تباه و نابود کنند. شاید پروردگارتان به شما رحم کند؛ و اگر به طغیان بازگشتید، به انتقام بازمی گردیم و جهنم را برای کافران محبس قرار داده‌ایم (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۸).

در این آیات، خداوند تعالی از دو تبهکاری بنی اسرائیل خبر می دهد که به دنبال هریک از آن دو، مجازات سختی قرار داده شده است. صرف نظر از مفسرانی که در باب مصداق آیات سخنی نگفته اند (برای نمونه قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۶ ص ۴۴۱-۴۴۶)، در اینکه مصداق این دو تبهکاری کدام است و منتقمان که بوده اند و نیز آیا افسادهای دیگری غیر از این دو افساد رخ داده، آرای متفاوتی از سوی مفسران و غیر آنان ارائه شده است که آنها را در قالب پنج دیدگاه بررسی خواهیم کرد. افزون بر این، در احادیث معصومان علیهم السلام نیز مصادیقی از تبهکاری‌های امت اسلامی با تطبیق بر این آیات آمده است که در پایان آنها را بیان و بررسی خواهیم کرد و نسبت آنها با آرای یادشده نیز روشن خواهد شد.

پیشینه بحث

مفسران قرآن از دیرباز در باب این آیات سخن گفته اند. افزون بر آنان، دیگر علمای اسلامی نیز به این آیات توجه داشته و نکاتی را بازگو کرده اند؛ از جمله تاریخ پژوه معاصر، آیت الله سیدجعفر مرتضی عاملی در کتاب *اسرائیل فی آیات سوره بنی اسرائیل* (۱۴۳۴ق) و پیش تر در بخشی از کتاب *الصحيح من سيرة النبي الاعظم* عليه السلام با عنوان «اليهود و المسجد في القرآن» (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۴۶) نیز کسانی به اعجاز غیبی و بیان ملاحم قرآن پرداخته اند؛ مانند ابراهیم انصاری زنجانی در *ملاحم القرآن* (انصاری زنجانی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۳-۷۷)؛ چنان که برخی مهدویت پژوهان به تناسب بحث خود، به آیات مورد بحث استناد کرده اند؛ مانند مهدی خوشدونی و مجید منتظرزاده (۱۳۹۹)، «بازنگاهی تحلیلی به فرجام بنی اسرائیل در آخرالزمان با بررسی تطبیقی آیات ۴-۷ سوره اسراء». علی رضایی کهنمویی در پنج مقاله ابعاد مختلف این آیات را بررسی کرده است: «مفاد آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء» (۱۳۹۷)؛ «بررسی تفسیری واژه ها و تعبیرهای مهم آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء» (۱۳۹۸)؛ «ارزیابی و تحلیل

روایات وارده ذیل آیات وعید بنی‌اسرائیل در سوره مبارکه اسراء» (۱۳۹۹)؛ «رهیافت به مراد عینی آیات وعید بنی‌اسرائیل در سوره مبارکه اسراء» (۱۴۰۰)؛ «ارزیابی تطبیقات مطرح‌شده برای آیات وعید بنی‌اسرائیل» (۱۴۰۱). همچنین فیروزعلی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه خود با عنوان بررسی تطبیقی آیات ۸۴ سوره اسراء در مورد پیشگویی تاریخی قرآن درباره بنی‌اسرائیل، به این بحث پرداخته است. برخی از نویسندگان معاصر عرب نیز در آثار خود به این بحث پرداخته‌اند؛ اما به دلیل آنکه آرای آنان نکته متفاوتی از آنچه در آثاری که یاد کردیم، ندارد، نیازی به گزارش آن نیست. بررسی اجمالی آرای مفسران و نیز نویسندگانی که از آنها یاد کردیم، نشان می‌دهد که تفاوت زیادی میان مصادیق بیان‌شده در تفاسیر سده‌های پیشین با دوران معاصر وجود دارد. سؤال این است که: آیا منشأ این تفاوت، گذشت زمان و پدیدار شدن دولت صهیونیستی اسرائیل در زمان کنونی است؟ آیا این تفاوت از بازخوانی احادیث تأویلی واردشده در ذیل این آیات ناشی شده است؟ و از آنجاکه احادیث تأویلی نیز در این باره همگون نبوده و مصادیق متفاوتی برشمرده‌اند، برخی مراجعان به این احادیث نیز به اضطراب سخن گفته و گاه میان مصداق نخستین و مصادیق بعدی خلط کرده و در تبیین کامل آیات ناکام مانده‌اند. این کاستی، هم در برخی تفاسیر و هم در مقالاتی که از آنها یاد کردیم، دیده می‌شود؛ از این رو بازپژوهی این آیات بایسته است و به روشن شدن راز اختلاف تطبیق‌ها می‌انجامد.

۱. تفاوت دیدگاه‌ها در مصداقیابی آیات ۸۴ سوره اسراء

گفتیم که در تفسیر و تعیین مصادیق آیات یادشده، پنج دیدگاه متفاوت به چشم می‌خورد. اینک نخست به عنوان این آرا اشاره می‌کنیم؛ سپس به بررسی تفصیلی آنها می‌پردازیم.

دیدگاه اول: عموم مفسران دو افساد را مربوط به دوران‌های پیش از اسلام می‌دانند و برخی از آنان با توجه به امکان تکرار تبهکاری، به تکرار مجازات بنی‌اسرائیل باور دارند؛

دیدگاه دوم: برخی دیگر افساد اول را مربوط به پیش از اسلام و افساد دوم را مربوط به دوران آخرالزمان و غصب فلسطین می‌دانند؛

دیدگاه سوم: این دیدگاه هر دو افساد را مربوط به پس از اسلام می‌داند: افساد اول طغیان در برابر پیامبر اعظم ﷺ و سرکوب آنها توسط ایشان و دومی نیز در زمان حکومت عمر و فتح قدس به دست مسلمانان؛

دیدگاه چهارم: در این دیدگاه، هر دو افساد مربوط به دوران معاصر است: افساد اول، اشغال قدس و مجازات آنان توسط نیروهای کشورهای عربی است و افساد دوم، اشغال مجدد فلسطین است که هنوز ادامه دارد و مجازات آنان هنوز محقق نشده است.

دیدگاه پنجم: در این دیدگاه، هر دو افساد مربوط به دوران کنونی است: افساد اول محقق شده، ولی مجازات بنی‌اسرائیل هنوز تحقق نیافته است؛ و پس از مجازات، آنان دوباره طغیان خواهند کرد و آن‌گاه برای بار دوم مجازات شده، دولشان ریشه کن خواهد شد.

۲. مروری بر مفردات آیات

برای مقایسه آرای یادشده، نخست توضیحی درباره برخی از مفردات آیات مورد بحث بیان می‌کنیم و از بررسی واژگانی که معنای روشنی دارند و درباره آنها اختلافی دیده نمی‌شود، درمی‌گذریم.

۲-۱. قضا

«قضا» در اصل به معنای محکم کردن کار یا چیزی و به اجرا درآوردن آن است؛ همچنین به معنای حکم آمده است و قاضی را به همین دلیل قاضی می‌گویند؛ چراکه حکم می‌کند و کار را به انجام می‌رساند. مرگ را از آن روی قضا گفته‌اند که کار (زندگی دنیوی) آدمی را به پایان می‌برد (ر.ک: ابن فارس، ۱۳۷۸، ذیل واژه «قضا»). به همین دلیل به اعلام قاطع نیز قضا گفته می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ذیل واژه «قضا»). در این آیه، قضا به معنای خبر دادن و اعلان کردن به کار رفته است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۸۴). همچنین در حدیثی از حضرت امیر^ع آمده است که یکی از کاربردهای قضا در قرآن «علم» است (الامام الرضا^ع، ۱۴۰۶ق، ص ۴۱۰). با توجه به اینکه «قضا» در این آیه با حرف «الی» آمده، معنای ایحاء در آن اشراب شده است (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۷) و در نتیجه، «قضینا» به معنای اعلام و خبر قطعی خواهد بود. بنابراین خداوند در این آیات، حتمی بودن این دو تبهکاری را به بنی اسرائیل اعلام و عقوبت آن را هم به آنها گوشزد کرده و به عنوان قانون کلی آنان را تهدید نموده است که هرگاه دوباره به تبهکاری روی آورند، انتقام الهی نیز در پی آن خواهد آمد.

۲-۲. الکتاب

در بیان مصداق «الکتاب» در این آیه، سه دیدگاه وجود دارد: برخی مقصود از آن را لوح محفوظ می‌دانند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۷۵؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۸۳؛ خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۴۴۳)؛ ولی با توجه به اینکه «قضینا» به معنای «اعلان کردیم» است و وجود این اعلان در لوح محفوظ با عدم آن برای مردم عادی تفاوتی ندارد و کسی جز به وحی الهی به لوح محفوظ دسترسی ندارد، این اعلان بی‌ثمر خواهد بود. برخی دیگر مقصود از «الکتاب» را قرآن می‌دانند (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۳۰۴۰). این دیدگاه نیز با سیاق آیات مورد بحث سازگار نیست؛ زیرا ابتدا سخن از نزول «الکتاب» بر موسی^ع آمده و به دنبال آن یکی از اموری بیان شده است که در «الکتاب» وجود دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۲۳) و آن خبر دادن قطعی از دو تبهکاری بنی اسرائیل به خود ایشان است. بنابراین مقصود از «الکتاب»، تورات است. این دیدگاه قریب به اتفاق مفسران شیعه و سنی است (برای نمونه، طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۱۴).

۲-۳. بعث

«بعث» به معنای برانگیختن است که امری تکوینی است. صرف نظر از موارد فراوانی که متعلق «بعث» در قرآن تکوینی است، گاه متعلق آن امری تشریعی است؛ یعنی شخص برانگیخته در پی پیاده کردن اراده تشریعی خداوند

است و امر تشریعی را ابلاغ یا تبیین یا اجرا می‌کند. برخی بر این باورند که مقصود از «بعثنا علیکم» در آیه مورد بحث، برانگیختن انسان‌های مؤمن است که به اختیار خود مجری امر تشریعی خدای سبحان شده‌اند (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۹)؛ ولی با توجه به سیاق نمی‌توان آن را اجرای امر تشریعی خدای متعالی به‌شمار آورد؛ زیرا در اینجا سخنی درباره فرمان یافتن در خصوص انتقام از بنی‌اسرائیل نیامده است؛ چنان‌که در سوره‌های دیگر نیز فرمان تشریعی مبنی بر انتقام از بنی‌اسرائیل در باب تبهکاری‌های دوگانه نیامده و در این صورت، این انتقام خواست تکوینی الهی بوده است. همچنین مأموریت یافتن به امر تکوینی، دلالتی بر ایمان مأمور ندارد؛ زیرا تحقق این اراده تکوینی به‌دست آنان، نه به‌سبب ایمان، بلکه بر اساس توحید افعالی خواهد بود. در لغت هم «بعث علی‌الشیء» به معنای واداشتن کسی بر چیزی یا کاری است (ابن‌درید، ۱۴۲۶ق؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ذیل واژه «بعث»). توضیح آنکه «بعث» (به معنای برانگیختن) در قرآن، گاه به انسان نسبت داده شده است؛ مانند فرستادن کسی برای خرید غذا (کهف: ۱۹)؛ یا به معنای برانگیختن و انتخاب کسانی از خویشان زوجین برای حکمیت در ناسازگاری زوجین است (نساء: ۳۵)؛ در موارد زیادی نیز به خداوند نسبت داده شده است که بخشی از این موارد بیانگر زنده کردن و برانگیختن انسان از مرگ، خواه در دنیا (مانند بقره: ۵۶) و خواه در قیامت (مانند حج: ۷) و بخشی مربوط به بیدار کردن انسان از خواب است (انعام: ۶۰؛ کهف: ۱۹)؛ در پاره‌ای موارد نیز برای بیان برانگیختن حیوانی برای آموختن چیزی به انسان (مائده: ۳۱) یا انتخاب مردان الهی برای فرمانروایی (مانند طالوت: بقره: ۲۴۷) یا برای تبلیغ (مائده: ۱۲) یا واداشتن کسانی برای تنبیه و عقوبت پی‌درپی بنی‌اسرائیل (اعراف: ۱۶۷) و در آیات فراوانی هم برای بیان فرستادن رسولان الهی (مانند آل‌عمران: ۱۶۴) به‌کار رفته است. همه این موارد امری تکوینی‌اند که خدای متعالی برای تحقق مقصود خود اراده کرده است؛ با این تفاوت که در بعثت رسولان و نقیبان، متعلق «بعث» ابلاغ پیام و تربیت و تعلیم مردم و سامان‌دهی امور اجتماعی در جهت تحقق اراده تشریعی خداوند است. از این‌رو با توجه به سیاق، مقصود از «بعث» در جمله «بعثنا علیکم عباداً لنا» (اسراء: ۵) برانگیختن تکوینی و مسلط ساختن بندگان یادشده بر بنی‌اسرائیل است؛ چنان‌که در برخی آیات دیگر نیز خداوند متعالی حوادثی را که انسان‌ها از روی اختیار خود انجام می‌دهند، به خود نسبت می‌دهد؛ مانند «... وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ...» (بقره: ۲۵۱؛ همچنین رک: حج: ۴۰).

۴-۲. عباد

«عبد» و «عباد» با اضافه به ضمیر و بدون آن و با وصف و بدون وصف، بارها در قرآن آمده است و در هر مورد با توجه به سیاق می‌توان مقصود از آن را فهمید. گاه مقصود از «عباد» مطلق بندگان خداوند از آسمانیان و زمینیان، اعم از مؤمن و کافر است (مریم: ۹۳) و حتی معبودان غیرخدا نیز مشمول این عنوان‌اند (اعراف: ۱۹۴) و گاه در خصوص فرشتگان (انبیاء: ۲۶)، بهشتیان (انسان: ۶۰)، پیامبران (مانند صافات: ۴۰)، قوم بنی‌اسرائیل (دخان: ۱۸)، کافران (فرقان: ۱۷)، پیامبر اعظم ﷺ (مانند علق: ۱۹)، برخی از پیامبران (تحریم: ۱۰؛ مریم: ۲) و بعضی رجال الهی (کهف: ۶۵) به‌کار

رفته است. برخی مصداق «عباداً لنا» در آیه مورد بحث را انسان‌های مؤمن دانسته و قرائن متعددی بر آن آورده‌اند (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۰-۲۱۳)؛ در نتیجه، بندگان یادشده خودآگاه و با اختیار مجری فرمان الهی در انتقام از بنی اسرائیل شده‌اند؛ اما قرائن یادشده چندان استوار نیستند. در اینجا فقط از باب نمونه به ناتمام بودن دو قرینه از آن قرائن اشاره می‌کنیم: یکی از آن دو، استناد به احادیث شیعی است که مجریان را از مسلمانان می‌داند؛ ولی این استناد به صواب نیست؛ زیرا این احادیث از باب جری و تطبیق بر مصداق بعدی است و منافاتی با کافر بودن مصداق اولیه ندارد و ما در ادامه درباره آن سخن خواهیم گفت. قرینه دیگر آن است که عبودیت تکوینی نمی‌تواند ناظر به مأموریت تکوینی داشتن در راستای تحقق اراده الهی باشد. این سخن نیز برخلاف آیاتی است که بیانگر مأمور بودن موجودات هستی در تحقق اراده الهی است؛ مانند اینکه از نظر قرآن، آسمان و زمین فرمان‌بردار خداوندند: «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱) و بسیار روشن است که آنها در پی اجرای مأموریت الهی خویش‌اند.

به‌هرروی برای تطبیق «عباد» بر گروهی خاص، باید وصف یادشده در آیه (أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ) در مورد آنان صدق کند. بنابراین دیدگاه کسانی که آنان را لزوماً تحت سیطره بنی اسرائیل می‌دانند، پذیرفتنی نیست (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۷، ص ۲۴۰)؛ زیرا شکست آنان پس از مدتی از بنی اسرائیل به معنای زیر سلطه بنی اسرائیل رفتن آنان نیست و «رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» به معنای آن است که جای غالب و مغلوب عوض می‌شود و بنی اسرائیل به قدرت و توانایی گذشته یا بیش از آن بازمی‌گردد که مهاجمان را شکست می‌دهد و تعرض آنان را به جان و مال و سرزمین خود دفع می‌کند؛ اما اینکه آنان پیش از حمله نخست به بنی اسرائیل تحت سیطره بنی اسرائیل بوده و دوباره به همان حال، زیر سلطه آنان قرار می‌گیرند، از آیات استفاده نمی‌شود؛ بلکه برعکس، باید در زمان تهاجم نخست، دارای قدرتی باشند که وصف «أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» بر آنان صدق کند.

۲-۵. المسجد

مقصود از «المسجد» همان معبد معروف بیت‌المقدس است که قرآن کریم در ابتدای همین سوره از آن به «المسجد الاقصی» یاد کرده است. بیت‌المقدس عبادتگاه پیامبران بنی اسرائیل بوده و حضرت مریم علیها السلام نیز در زمان خود از خادمان آن بود. نام «المحراب»، غرفه‌ای از همین معبد که محل عبادت و زیست وی بود، در قرآن کریم آمده است (آل عمران: ۳۷)؛ همان‌گونه که محل عبادت زکریا علیه السلام (آل عمران: ۳۹؛ مریم: ۱۱) و داوود علیه السلام (ص: ۲۱) به همین نام آمده است. همین معبد پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تا سال دوم هجری قبله‌گاه مسلمانان بود. به نظر برخی عالمان، که دو افساد بنی اسرائیل را مربوط به دوران معاصر می‌دانند، مقصود از آن همین مسجدی است که پس از فتح فلسطین به‌دست مسلمانان در محل آن معبد ساخته شد. همچنین در دیدگاهی نادر، مقصود از «المسجد» در این آیه، «مسجد الحرام» واقع در مکه است (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۱۲۸). البته صاحب این دیدگاه دلیلی بر این دیدگاه ارائه نکرده است؛ ولی با توجه به مجموعه آرای وی درباره این آیات، به‌احتمال زیاد متأثر از حدیثی است که در تفسیر قمی آمده است (قمی، ۱۴۰۴ق،

ج ۲، ص ۱۴). در این دیدگاه، ورود به این مسجد همانند ورود پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان به مسجد دانسته شده است و معلوم است که پیامبر ﷺ با اصحاب خود ورود قهری به بیت‌المقدس نداشتند؛ اما ورود قهری به مسجدالحرام در فتح مکه توسط ایشان رقم خورده است. البته این دیدگاه با بقیه قسمت‌های آیات مورد بحث سازگاری ندارد.

۳. راز اختلاف مفسران در مصداق‌یابی آیات

اینک به بررسی راز اختلاف آرای مفسران در تبیین مصداق آیات مورد بحث می‌پردازیم. به‌اجمال می‌توان گفت که تفاوت آرای مفسران ناشی از تفاوت زمانه آنان است. بیشتر مفسران پیش از دوران معاصر با رویکرد تفسیری به تبیین این آیات پرداخته‌اند و بر اساس منابع تاریخی مصداقی بیان کرده‌اند؛ ولی گذشت زمان و پیدایش دولت صهیونی خواهش جدیدی را برای برخی مفسران با رویکرد تفسیری پدید آورده است و ایشان به‌رغم پذیرش مصداق پیشین، مصداق‌های نوی را بر اساس ظاهر آیه بیان کرده‌اند؛ اما برخی دیگر با رد دیدگاه مشهور، مصداق نخستین این آیات را فقط در زمان حاضر می‌دانند و مفاد این آیات را از پیشگویی‌های قرآن برشمرده‌اند. اینان، اگرچه در ظاهر رویکرد تفسیری دارند، در واقع با رویکرد تأویلی برگرفته از احادیث معصومان علیهم‌السلام به تبیین آیات پرداخته‌اند.

۴. آرای مفسران با رویکرد تفسیری

کسانی که رویکرد تفسیری درباره این آیات داشته‌اند، به چند گروه قابل تقسیم‌اند: برخی هر دو افساد و انتقام را مربوط به دوران قبل از اسلام می‌دانند؛ اما برخی از مفسران معاصر که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، مصداق دیگری نیز برای این آیات در دوران معاصر بیان کرده‌اند؛ برخی دیگر از مفسران، دست‌کم یکی از دو افساد و انتقام را مربوط به دوران پس از اسلام می‌دانند؛ و سرانجام برخی دیگر هر دو افساد و انتقام را مربوط به دوران معاصر دانسته‌اند.

۴-۱. مفسران باورمند به تحقق هر دو افساد و انتقام در دوران پیش از اسلام

بیشتر مفسران بر این نظرند که «قضی» به معنای اعلام است و مصداق «الکتاب» تورات بوده و دو افساد بنی‌اسرائیل مربوط به دوران‌های پیشین است. آنان در اینکه مقصود از «مسجد» همان معبد معروف «بیت‌المقدس» و قبله‌گاه نخستین مسلمانان است، هم‌داستان‌اند؛ ولی در اینکه مقصود از «افساد» چیست و «عباداً لنا» در آن دو وعده انتقام کیست، اختلاف نظر دارند.

این مفسران، با آنکه دو تبه‌کاری یادشده را محقق‌شده در زمان‌های پیش از اسلام می‌دانند، در بیان مصداق این دو افساد و منتقمان هم‌گرایی ندارند و هرکدام مصداقی معرفی کرده است. البته روشن نبودن زمان دقیق و نوع افساد و منتقمان در دو وعده، خللی به فهم و بهره‌گیری از آیات وارد نمی‌کند و مهم آن است که بدانیم بنی‌اسرائیل دو افساد قطعی داشته و به‌دنبال آن به‌شدت سرکوب شده‌اند (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۱)؛ به‌گونه‌ای که نیروهای مهاجم خانه‌به‌خانه آنان را تعقیب و دیارشان را تخریب و اموالشان را غارت کردند و باقی‌مانده افراد را به اسارت بردند. در اینجا به جزئیات این آرا اشاره کرده، دیدگاه مؤید به قراین را بیان خواهیم کرد.

طبری مجموعه‌ای از آرای پیشینیان را دربارهٔ فسادهای بنی‌اسرائیل و منتقم آنها به شرح زیر آورده است: مقصود از افساد اول، قتل زکریاست و منتقم از آنان، پادشاه نبط به نام «صحابین» بود؛ اما پس از مدتی بنی‌اسرائیل دوباره به لشکریان او حمله کردند و پیروز شدند و او دوباره بر آنان حمله کرد. این قول منسوب به ابن‌مسعود است؛ ولی ابن‌زید گفته است که منتقم قتل زکریا، شاپور ذوالاکتاف بوده و فساد دوم، قتل یحیی علیه السلام و منتقم آن بخت‌نصر بوده است. از حذیفه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله مقصود از فساد اول را قتل انبیا، به‌ویژه زکریا، دانسته و منتقم آن را بخت‌نصر معرفی کرده است و در فساد دوم، ابطیاحوس به همراهی فرزندان لشکریان سابق بخت‌نصر بر آنان حمله کرد و در افساد سوم، اسپیانوس از بنی‌اسرائیل انتقام گرفت. ابن‌اسحاق افساد اول را قتل اشعیا علیه السلام و منتقم را بخت‌نصر می‌داند. قتاده منتقم افساد اول را جالوت، و سعیدبن جبیر منتقم در وعدهٔ اولی را سنحاریب می‌داند و در افساد دوم (قتل یحیی علیه السلام)، او و مجاهد منتقم را بخت‌نصر می‌دانند. برخی هم فردی به نام خردوس را منتقم وعدهٔ دوم ذکر می‌کنند. به نظر طبری، سبب افساد دوم، بالاتفاق قتل یحیی علیه السلام بوده است؛ ولی دربارهٔ منتقم آن، اختلاف شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۶-۳۴).

برخی مفسران از افساد سوم و چهارم و پنجم نیز نام برده‌اند و عامل انتقام سوم را سندبادان، در چهارمی شهربادان و پنجمی را نامعلوم دانسته‌اند. همچنین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله منتقم افسادهای بعدی بنی‌اسرائیل معرفی شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۳۵).

شاید بتوان برای برخی از این آرا شواهدی در آیات قرآن جست؛ مانند داستان نبرد بنی‌اسرائیل با جالوت که در حملهٔ او، حکومت بنی‌اسرائیل زوال یافت و در مقابل، پس از درخواست مردم از سموئیل و انتصاب طالوت به فرمانروایی، بنی‌اسرائیل دوباره بر لشکر جالوت حمله کردند و پیروز شدند. داستان این پیروزی در آیات ۲۴۶-۲۵۱ سوره بقره آمده است؛ ولی در خصوص اینکه حملهٔ جالوت به دنبال فسادانگیزی آنان بوده است یا نه، نکته‌ای از این آیات استفاده نمی‌شود. ازسوی دیگر، برخی از این اقوال با گزارش‌های تاریخی مورد اتفاق ناسازگار است؛ مانند اینکه طبری مقصود از افساد دوم را قتل یحیی بن زکریا علیه السلام می‌داند که در پی آن، بخت‌نصر بر آنها حمله کرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۶)؛ زیرا این دیدگاه برخلاف تاریخ است که حکومت بخت‌نصر را شش قرن پیش از میلاد مسیح می‌داند؛ درحالی‌که یحیی علیه السلام از معاصران حضرت عیسی علیه السلام بوده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۱). همچنین برخی دیگر عامل انتقام از افساد دوم را اسکندر دانسته‌اند. اشکال این دیدگاه آن است که میان حضرت عیسی علیه السلام و اسکندر حدود سصد سال فاصلهٔ زمانی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۱). آلوسی از برخی پادشاهان ایرانی، رومی و بابلی نام می‌برد که عامل انتقام دوم شمرده شده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۱)؛ ولی همهٔ این موارد گمانه‌زنی‌اند و شاهد روشنی ندارند.

برخی مفسران معاصر، به‌رغم پذیرش نظریهٔ مشهور که این دو افساد را مربوط به گذشته‌های دور می‌دانند، با توجه به ذیل آیهٔ هشتم (وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا) بر این باورند که در دوران معاصر بر اساس ظاهر آیه، بنی‌اسرائیل به افساد

مجدد روی آورده‌اند و شرط «إِنْ عُدْتُمْ» محقق شده و مجازاتی شبیه همان مجازات دو افساد پیشین در انتظار بنی‌اسرائیل است تا مشروط «عدنا» محقق شود؛ زیرا فسادانگیزی آنان در سطح جهان، به‌ویژه در اشغالگری و کشتار مسلمانان فلسطین و لبنان و... بی‌اندازه شده است و هیچ مرزی برای خوی وحشیگری آنان وجود ندارد (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۳۴؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۶ ص ۲۶۲). نکته قابل توجه در این رویکرد آن است که تطبیق این بخش از آیه شریفه بر این مصداق، متأثر از گذشت زمان و پدید آمدن دولت غاصب صهیونی در منطقه فلسطین است؛ اما اینکه منتقمان از این افساد چه گروهی هستند، این دسته از مفسران مصداقی را معین نکرده‌اند.

۲-۴. مفسران باورمند به تحقق افساد و انتقام نخست در دوران پیش از اسلام و افساد و انتقام دوم در دوران پس از اسلام

این گروه از مفسران تبهکاری اولی را کشتن یکی از انبیای بنی‌اسرائیل و منتقم آن را بخت‌نصر و تبهکاری دوم را غصب فلسطین و کشتار مسلمانان و جاسوسی و فتنه‌گری در اطراف و اکناف زمین قلمداد کرده‌اند (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۸ ص ۴۴۳ به بعد؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۶ ص ۳۰۳۹ به بعد). بر اساس این دیدگاه، افساد دوم محقق شده است و بنی‌اسرائیل در نوبت انتقام الهی قرار دارند و باید منتظر «عیاداً لنا أُولی بُأسٍ شَدیدٍ» باشند تا این مجازات به‌دست آنان عملی شود. برخی از تفاسیر شیعی بر اساس احادیث، منتقم افساد دوم بنی‌اسرائیل را یاران حضرت مهدی^ع یا کسانی که قبل از قیام ایشان قیام می‌کنند، دانسته‌اند (رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۳۵).

اگرچه در دیدگاه اخیر، نویسندگان به تطبیقی بودن بیان احادیث در این باره اشاره کرده‌اند، ولی خود تفسیری از آیه ارائه نداده و همان را مفاد آیه قلمداد کرده‌اند و محتمل است که مصداق اولیه آیه را یکی از تبهکاری‌های بزرگ بنی‌اسرائیل در دوران پیش از اسلام بدانند. در هر صورت، آنان با سکوت درباره مصداق تنزیلی وعده دوم، به بیان مصداق تأویلی آن بر اساس احادیث پرداخته‌اند. همچنین مفسرانی مانند خطیب و حوی نیز دلیلی قابل اعتنا برای سخن خود نیآورده‌اند. خطیب با تکیه بر آیه ۱۰۴ سوره اسراء (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا) معتقد است که مقصود از وعده آخرت، همان است که در آیه هفتم همین سوره آمده و مربوط به فساد دوم بنی‌اسرائیل است. آنان مقصود از جمع و یکپارچه‌سازی بنی‌اسرائیل را در این نوبت، فراخوان و جمع‌آوری یهود از سراسر جهان در فلسطین می‌دانند که اکنون محقق شده و فساد بی‌اندازه از آنان سر زده است و باید منتظر عقوبت و استیصال باشند (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۸ ص ۴۵۶). البته خطیب و برخی دیگر از معاصران سنی، منکر حضرت مهدی^ع هستند و در اینجا سخنی از ایشان به میان نیآورده‌اند و بنا بر باور آنان، ارتباطی میان آیه و قیام مهدوی^ع وجود ندارد. این گروه از مفسران بر این باورند که گروهی از مسلمانان (و به نظر حوی، عراقی‌ها) از دولت کنونی یهود انتقام خواهند گرفت (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۶ ص ۳۰۴۴).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۰۴ سوره اسراء، این احتمال را روا دانسته است که مقصود از «وعد الآخرة» در این آیه، همان «وعد الآخرة» در آیه هفتم سوره اسراء باشد که بیانگر وعده انتقام از افساد مرتبه دوم بنی‌اسرائیل

است؛ ولی مقصود از «جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» در ادامه آیه ۱۰۴ را جلای بابل می‌داند که در زمان حمله بخت‌نصر واقع شد و مقصود آیه چنین می‌شود: زمانی که برای بار دوم افساد کردید، شما را عقوبت می‌کنیم و به‌طور یکپارچه از این سرزمین به جای دیگری کوچ می‌دهیم. مرحوم علامه این احتمال را به دو جهت مناسب‌تر از احتمال دیگر (که مقصود از «وعد الآخرة» قیامت باشد) می‌داند: یکی اینکه با این احتمال، صدر و ذیل سوره به‌هم مرتبط می‌شود؛ زیرا در آیه هفتم سخن از «وعد الآخرة» درباره بنی‌اسرائیل است و در آیه ۱۰۴ نیز بر همان «وعد الآخرة» درباره آنان تأکید شده است. دیگر اینکه فاء تفریع که در آیه ۱۰۴ آمده (فَإِذَا...)، معنای درستی می‌یابد؛ یعنی به بنی‌اسرائیل گفتیم که در سرزمین مقدس سکونت کنید تا زمانی که وعده آخر برسد که همان وعده است که در آیه هفتم هم آمده بود؛ درحالی که خطیب و حوئی آیه را اشاره به جمع‌آوری بنی‌اسرائیل در سرزمین فلسطین در دوران معاصر می‌دانستند (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۴۵۶؛ حوئی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۳۰۴).

این سخن علامه با دیدگاه خود ایشان در تفسیر آیه ۵ سوره اسراء ناسازگار است؛ زیرا در آنجا بر این باور است که بخت‌نصر در افساد اول، یعنی شش قرن پیش از میلاد، بنی‌اسرائیل را به بابل کوچ داد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۴۴). بنابراین در ظاهر ارتباطی به وعد دوم نخواهد داشت. صرف‌نظر از این نکته، به نظر می‌رسد که «وعد الآخرة» در آیه ۱۰۴ سوره اسراء ارتباطی به «وعد الآخرة» در آیه هفتم این سوره نداشته باشد؛ بلکه خطاب به بنی‌اسرائیل است که پس از غرق شدن فرعون و لشکریانش، در سرزمین مقدس یا مطلق زمین ساکن شوند. این ساکن شدن به‌طور طبیعی به‌تدریج رخ می‌دهد و نسلی از پی نسلی پدید می‌آید. بنابراین هیچ‌گاه همه این نسل‌ها در کنار یکدیگر در یک زمان و مکان به‌یک‌باره جمع نخواهند شد، جز در قیامت که خداوند همه - از جمله بنی‌اسرائیل - را به‌صورت یکجا محصور خواهد کرد؛ یا مقصود آن است که پس از این، بنی‌اسرائیل با فرعون و فرعونیان تجمعی نخواهند داشت تا آنکه خداوند آنان را دوباره در قیامت گرد آورد. یکی از اوصاف قیامت همین است که همه مردم را جمع خواهند کرد: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ» (هود: ۱۰۳). در آیات دیگر نیز بر این نکته تأکید شده است (مرسلات: ۳۸؛ کهف: ۴۷).

۳-۴. مفسران باورمند به تحقق دو افساد در دوران پس از نزول قرآن

برخی از مفسران دو افساد و انتقام از آن را مربوط به دوران پس از ظهور اسلام می‌دانند. این گروه خود سه دسته‌اند.

۱-۳-۴. قائلان به تحقق افساد و انتقام اول در صدر اسلام و افساد و انتقام دوم در دوران معاصر

کسانی که افساد اول را طغیان بنی‌اسرائیل در صدر اسلام و مجازات‌کنندگان را مسلمانان به رهبری پیامبر اعظم ﷺ ذکر می‌کنند و افساد دوم را مربوط به دوران کنونی و حوادث جاری پس از اشغال فلسطین (در سال ۱۹۴۸م) و منتقمان را مردم مسلمان می‌دانند؛ همانان که در نوبت قبل هم عامل مجازات بنی‌اسرائیل بودند (حوئی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۳۰۴). اشکال این سخن در این است که پیامبر ﷺ و یارانش حرکتی به‌سوی بیت‌المقدس نداشتند و به مسجدالاقصی وارد نشده‌اند؛ نه به قهر و نه به سازش. بنی‌اسرائیل نیز پس از سرکوب شدن، موجودیتی نداشتند که بتوانند حمله‌ای

به مسلمانان ترتیب دهند تا با این بخش از آیه (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا) سازگار افتد. صاحب تفسیر الکاشف به نقل از روزنامه الاخبار المصریه ذکر می‌کند: برخی از نویسندگان مصری بر این باورند که وعده انتقام نخستین در زمان عمر اتفاق افتاد که بیت المقدس به دست مسلمانان افتاد و وعده دوم مربوط به زمان حاضر است که دولت غاصب صهیونی به دست مسلمانان ریشه کن خواهد شد. الکاشف این دیدگاه را احساسی و گمانه زنی بی دلیل می‌داند که باید ساحت قرآن را از آن منزّه داشت (مغیبه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۹)؛ افزون بر اینکه بیت المقدس در زمان حکومت عمر تحت سلطه مسیحیان بود و مسلمانان با سازش و بدون درگیری به قدس وارد شدند؛ بنابراین ارتباطی به وعده انتقام از افساد بنی اسرائیل ندارد.

۲-۴. قائلان به تحقق افساد و انتقام اول در ابتدای تشکیل دولت صهیونی و قریب الوقوع بودن انتقام دوم در دوران اخیر

برخی نویسندگان این آیه را از پیشگویی‌های قرآن شمرده و هر دو افساد را مربوط به دوران کنونی می‌دانند و بر این باورند که وعده اولی در مجازات بنی اسرائیل در ابتدای اشغال فلسطین توسط نیروهای نظامی کشورهای منطقه انجام شده است؛ سپس آنان دوباره بر قدس مسلط شدند و تبهکاری را به اوج رسانده‌اند و اینک نوبت انتقام دوم فرا رسیده است (انصاری زنجانی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۳).

این دیدگاه برخلاف حوادثی است که در سال‌های پس از اشغال فلسطین رخ داده است؛ زیرا در هفتاد و چند سال گذشته از اشغال فلسطین (در سال ۱۹۴۸م) تاکنون، هیچ نیرویی از کشورهای عربی و اسلامی دولت غاصب فلسطین را شکستی نداده است که وارد بیت المقدس و مسجدالاقصی شده، سبب اضمحلال و از بین رفتن قدرت و شوکت غاصبانه و پوشالی آنان شود.

افزون بر این، پیش از ظهور اسلام بنی اسرائیل فسادهای مهمی مرتکب شده‌اند و مجازات‌های سنگینی بر آنان اعمال شده است؛ به گونه‌ای که در حمله بخت نصر همه اشیای قیمتی هیکل غارت شد و پس از سوزاندن تورات و کشتار فراوان، باقی‌مانده افراد را به اسارت به بابل بردند و این اسارت بیش از نیم قرن به طول انجامید و شهر بیت المقدس سال‌ها ویرانه بود؛ تا آنکه حکومت بابل به دست حاکمان ایران تسخیر شد و پس از مدتی اسیران به فلسطین بازگشتند و به بازسازی قدس پرداختند (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۹۳۳). نمونه دیگر مجازات‌هایی است که پس از قتل حضرت یحیی علیه السلام بر آنها جاری شد و شوکت و دولتشان بر باد رفت و رومیان بر آنان مسلط شدند و طی سال‌های زیاد قبة الصخره را مزبله قرار دادند.

۳-۴. قائلان به تحقق افساد اول و قریب الوقوع بودن انتقام از آن و تحقق افساد و انتقام دوم در دوران ظهور امام عصر

گروهی از مفسران هر دو افساد را مربوط به دوران معاصر می‌دانند و بر این باورند که اکنون زمان افساد نخستین

یهود است و هنوز هیچ‌یک از دو وعده محقق نشده است و بر اساس وعده الهی، یهود باید مجازات شود. این مجازات توسط نیروهای ایرانی محقق خواهد شد؛ اما آنان دوباره جان می‌گیرند و قدرت و ثروت و جمعیت بیشتری خواهند یافت؛ با مهاجمان مبارزه می‌کنند و پیروز می‌شوند و با فسادانگیزی زمینه انتقام وعده دوم را فراهم خواهند کرد. این انتقام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد. این دیدگاه الهام گرفته از روایات تأویلی است (صادقی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۴۱-۳۷؛ مرتضی عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۱۳۲؛ رضایی کهنمویی، ۱۴۰۰، ص ۶۵ و ۸۱) و گاه گفته شده است که منتقمان در هر دو مورد از مؤمنان مجاهدند (رضایی کهنمویی، ۱۴۰۱، ص ۹۹).

در بررسی این دیدگاه نکات زیر قابل توجه است:

الف) این دیدگاه سابقه تاریخی تبهکاری‌های بنی‌اسرائیل و مجازات‌های پس از آن را نادیده می‌گیرد و مصداق بنی‌اسرائیل را فقط صهیونیست‌های معاصر می‌داند که از سراسر جهان در فلسطین اشغالی جمع شده‌اند. دست کم این احتمال وجود دارد که بنی‌اسرائیل در جریان زندگی هزاران ساله خود دچار چنین افسادهایی شده‌اند. بنابراین با وجود این احتمال، نمی‌توان شرایط کنونی یهود در منطقه فلسطین را مصداق منحصر و تفسیر آیه دانست؛

ب) با توجه به آیه هشتم سوره اسراء، تبهکاری‌های مجددی از بنی‌اسرائیل محتمل است که با عبارت «وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْتًا» به‌اجمال به آن اشاره شده است؛ یعنی با فرض اینکه دو افساد قطعی در زمان‌های پیشین رخ داده باشد نیز سازگار است و باز احتمال افسادی همانند افسادهای بزرگ پیشین وجود دارد و اکنون که آنان به تبهکاری و علو و استکبار روی آورده‌اند، دست انتقام الهی نیز دوباره به آنان خواهد رسید و «عباداً لنا» در دوره معاصر، مجری این انتقام خواهند بود. همه اینها مبنی بر این است که حاکمان و ساکنان کنونی سرزمین‌های اشغالی فلسطین از بنی‌اسرائیل باشند؛

ج) احادیثی که مستند یا الهام‌بخش این دیدگاه قرار گرفته‌اند، در پی بیان ظاهر آیه نیستند؛ بلکه از باب جری و تطبیق صادر شده‌اند. در این صورت، باید نخست معنای ظاهر و مصداق اولیه آن را مشخص نمود؛ سپس آن را بر موارد مشابه تطبیق کرد؛ درحالی که به نظر می‌رسد برخی از این صاحب‌نظران مفاد احادیث را به‌عنوان ظاهر و تفسیر آیه بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر در این دیدگاه، تفسیر و تطبیق به‌هم آمیخته شده است. بنابراین اگر احادیث را از باب جری و بیان مصادیق بعدی آیات تلقی کنیم، هیچ ناسازگاری با وقوع دو افساد نام‌برده در تاریخ گذشته بنی‌اسرائیل نخواهد داشت؛

د) این احادیث همگی آحادند و بهره‌گیری از خبر واحد صحیح در غیر فقه، اختلافی است و هم در میان متقدمان (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴؛ طوسی، بی‌تا، ص ۷) و هم در میان معاصران مخالفانی دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۳۵۱). افزون بر این، حتی با فرض پذیرش حجیت خبر واحد در غیر احکام فرعی، این احادیث فاقد معیارهای مورد وفاق در استنادند؛ زیرا برخی غیرمستند و برخی دارای سندی ضعیف‌اند و برخی در کتاب‌های غیرمعتبر آمده‌اند (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۹). بنابراین بهره‌گیری از آنها در تبیین مفاد آیات یا تعیین دقیق مصادیق آنها روا نیست و از حد گمانه‌زنی بالاتر نمی‌رود.

۵. بررسی احادیث ذیل آیات در رویکرد تأویلی مفسران

برای آنکه اثرپذیری دیدگاه مفسران شیعی معاصر از احادیث تأویلی روشن شود، مناسب است که احادیث مرتبط با آیات مورد بحث را به‌اختصار بازخوانی کنیم. پیش از بیان احادیث تأویلی یا تطبیقی، حدیثی را که احتمال تفسیری بودن آن می‌رود، بیان خواهیم کرد.

۵-۱. احادیث تفسیری

در میان احادیث ذیل آیات یادشده، حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام هست که به‌احتمالی می‌تواند تفسیری باشد. بر اساس این حدیث، آیه «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...» از آیاتی است که تأویل آن پس از نزول صورت می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۷۸). به قرینه قسمت‌های دیگر این حدیث، مقصود از تأویل در این حدیث، مصداق خارجی آیه است. بر این پایه می‌توان گفت که افسادهای دوگانه بنی‌اسرائیل، پس از نزول قرآن محقق خواهد شد و در این صورت از ملاحم قرآن خواهد بود؛ همان‌گونه که حضرت در این حدیث به آیات ۵ و ۶ سورة قصص، آیات اول و دوم سورة روم، آیه ۵۵ سورة نور، آیه ۱۸۵ سورة انعام، آیه ۵۳ سورة اعراف و آیه ۱۰۵ سورة انبیاء استشهاد می‌کنند که همگی آنها دارای تأویل پس از نزول‌اند؛ یعنی مصادیق آنها هنگام نزول وجود نداشت و پس از مدتی کوتاه یا بلند، محقق شدند یا محقق خواهند شد؛ اگرچه زمان دقیق تحقق دو افساد و انتقام از آنها مشخص نشده است و به‌طور کلی آن را در بازه زمانی پس از نزول دانسته‌اند که دامنه آن، از نخستین روزهای پس از نزول تا نزدیکی قیامت را دربرمی‌گیرد.

این حدیث بخشی از حدیثی بلند است که در چهار منبع متقدم شیعه، از جمله در تفسیر نعمانی نقل شده است. تفسیر نعمانی اکنون در دسترس نیست؛ ولی مرحوم علامه محمدباقر مجلسی این حدیث طولانی را از آن کتاب در «کتاب القرآن» بحار/الانوار آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۹۷-۳). شبیه به همین متن در آثار عالمان دیگر، از جمله سید مرتضی با نام رساله محکم و متشابه و خلاصه‌ای از آن در مقدمه تفسیر علی‌بن‌ابراهیم قمی آمده و نیز به سعدبن عبدالله اشعری با نام رساله ناسخ و منسوخ نسبت داده شده است (استادی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۹-۱۳۴). سندی که در بحار/الانوار برای این حدیث نقل شده، ضعیف است. همچنین سند رساله سعدبن عبدالله اشعری قمی که علامه مجلسی پس از نقل این حدیث آورده، مرسل است؛ مگر آنکه با متن‌شناسی در پی سنجش اعتبار آن برآییم.

همچنین با توجه به برخی از مثال‌ها، شاید بتوان گفت که مقصود از تأویل قبل یا بعد از تنزیل، تحقق خارجی مصادیق در محدوده عصر نزول است که مدتی قبل یا مدتی بعد از نزول تحقق یافته است و کاری با مصادیق مربوط به دوران‌های بسیار دور ندارد. از این‌رو شاید بتوان گفت که این حدیث در پی تفسیر اصطلاحی و بیان انحصار آن در مصادیق معاصر نزول نیست که در نتیجه، مصادیق احتمالی زمان‌های پیشین را نفی و دلالت آیه را بر آنها انکار کند. اگر این احتمال پذیرفته شود، این حدیث هم به‌نوعی در زمره احادیث دسته دوم قرار خواهد گرفت.

۵-۲. احادیث تأویلی بیانگر مصادیق بعدی آیات

دومین دسته از احادیث، نه به عنوان تفسیر و تبیین تنزیل و مصادیق نخستین، بلکه از باب تطبیق بر رخداد‌های مشابه در امت اسلامی و بیان مصادیق بعدی آیات در دوران پس از نزول است. در این احادیث، فساد، وعدهٔ اولی، «عباداً لنا»، «رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ» و «وَعَدًا مَّقْوُلاً» به گونه‌هایی متفاوت - که در ذیل می‌آید - تأویل شده‌اند.

۱-۵-۲. تأویل افساد به کشتن اهل بیت

در احادیث منسوب به اهل بیت (ع) موارد زیر به عنوان افساد دوگانهٔ قابل برداشت از آیه معرفی شده‌اند؛ از جمله به شهادت رساندن خاندان نبوی (ص).

در برخی احادیث، تأویل تبهکاری اول، قتل حضرت امیرالمؤمنین (ع) و تأویل تبهکاری دوم، زدن نیزه بر امام حسن (ع) و مقصود از علو در «لَتَعْلَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» قتل سیدالشهداء (ع) است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۴۷۵).

اگرچه حدیث مورد اشاره در تفسیر عیاشی به صورت مرسل آمده و سند کافی نیز ضعیف است، اما تطبیق آیه به این موارد، مطابق با قاعدهٔ کلی «جری القرآن» بوده و بر اساس جاودانگی قرآن باورپذیر است؛ زیرا زمانی که آیه را از قیود زمانی و مکانی برهانییم، قابل تطبیق بر موارد مشابه خواهد بود و مفاد عام آیه به جای خود بر آن تطبیق پذیر است. توضیح آنکه از جمله تبهکاری‌های بنی اسرائیل که در قرآن آمده، کشتن پیامبران الهی و اوصیای آنان بوده است.

همین رفتار در میان امت اسلامی نیز مکرر به وقوع پیوسته و از نخستین وصی پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و همسرش، دختر گرامی پیامبر اعظم (ص)، تا یازدهمین وصی آن گرامی، همگی با آزارهای روحی و جسمی مواجه بودند؛ از شهادت حضرت زهرا (ع) گرفته تا شهادت همسر و امام مظلومش علی (ع) و دیگر اعضای خاندان نبوی (ص)، به ویژه شهادت سیدالشهداء (ع)، که اوج ددمنشی و سرکشی امت را به اولیای الهی نشان می‌دهد. بنابراین جای تعجب نیست که تبهکاری بیان شده در آیه با حذف ویژگی‌های ظاهر آن، بر این رفتارها و قساوت‌ها تطبیق شود و یکی از مصادیق عالی آن در دوران امت اسلامی به شمار رود.

نکتهٔ قابل توجه در این حدیث آن است که جملهٔ «وَلَتَعْلَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» را دارای تأویلی غیر از دو افساد اول و دوم می‌داند و این بدان معناست که تبهکاری‌های یادشده قابل تکرار در زمان‌های پس از نزول است و می‌تواند مصادیق متعددی را دربرگیرد.

۲-۵-۲. تأویل انتقام در «وعد اولی» به سرکوب اصحاب جمل در صدر اسلام و انتقام خون امام حسین (ع) پیش از ظهور امام عصر (ع)

در احادیث تأویلی دو وجه برای نوبت انتقام نخست بیان شده است: یکی برخورد با اصحاب جمل که با پیمان شکنی و فسادانگیزی، مردم بصره را فریفتند و عرصه را بر وفاداران به امیرالمؤمنین (ع) تنگ کردند و در نهایت با ورود سپاه

امام علیه السلام در آتش این فتنه سوختند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴)؛ دیگری انتقام خون سیدالشهداء علیه السلام است که در زمانی پیش از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام محقق می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۴۷۵).

۵-۲-۳. تأویل انتقام «وعد الأخره» به قیام امام عصر علیه السلام

در تفسیر قمی، «وعد الأخره» به قیام حضرت ولی عصر علیه السلام و یاران ایشان تأویل شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴)؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱).

۵-۲-۴. تأویل «وعداً مفعولاً» به قیام امام عصر علیه السلام

در روایتی، «وعداً مفعولاً» به قیام امام عصر علیه السلام تأویل شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴).

۵-۲-۵. تأویل «ثم رددنا لكم الکره» به قیام بنی امیه برضد اهل بیت علیهم السلام و رجعت امام حسین علیه السلام با یارانش پس از ظهور امام عصر علیه السلام

در روایتی آیه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» به قیام بنی امیه برضد اهل بیت علیهم السلام و فزونی عِدّه و عُدّه آنان (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴) و در روایتی دیگر به رجعت سیدالشهدا علیه السلام با هفتاد نفر از اصحابش در دوران ظهور ولی عصر علیه السلام تأویل شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۴۷۵).

۵-۲-۶. تأویل «عباداً لنا» به امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و برخی مصادیق دیگر

در روایتی «عباداً لنا» به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش که در جنگ جمل از مفسدان پیمان‌شکن انتقام گرفتند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴) تأویل شده است. همچنین به اهل قم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۱۶) و به قومی که قبل از قیام امام عصر علیه السلام برانگیخته می‌شوند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۴۷۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱) و نیز به امام عصر علیه السلام و یارانش تأویل شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱).

با توجه به مصادیقی که با استناد به احادیث بیان کردیم، ممکن است این پرسش پدید آید که: قلمرو تأویل آیات به مصادیق دیگر تا کجاست؟ آیا می‌توان مصادیق متعددی برای آن در نظر گرفت؟ باید گفت که وقتی آیه را از قیود زمان و مکان و دیگر ویژگی‌های آن جدا کنیم، دارای مفادی عام خواهد بود که بر مصادیق فراوانی قابل تطبیق است؛ هرچند برخی از این مصادیق در نحوه انطباق، شدت و ضعف داشته باشند یا هم‌وزن و هم‌سطح نباشند. بر این اساس، حتی اگر سندی برای احادیث یادشده نباشد یا اسناد آن ضعیف باشد، اگر معیار انطباق وجود داشته باشد، در تطبیق آیه بر آن مورد نباید تردیدی روا داشت؛ زیرا بر مبنای جاودانگی قرآن و نیز احادیث متعدد بیانگر جریان دائمی قرآن تا پایان جهان، آیات قرآن مصادیق فراوانی خواهد یافت و افراد مختلف با توجه به عملکرد مثبت یا منفی خود مشمول حکم عام آیه خواهند بود.

از جمله احادیث مورد نظر، حدیثی است که حُمران بن اعین از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان مصادیق موجود آیه در زمان نزول را ظاهر آیه و باطن آن را موارد مشابه با آن مصداق در زمان‌های بعدی دانسته‌اند و همه آنچه درباره مصادیق عصر نزول بوده است، بر مصادیق بعدی قابل انطباق دانسته‌اند:

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ نَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ۞ عَنْ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَيَطْنُهُ فَقَالَ ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَيَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلَئِكَ (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۹).

به‌قرینه احادیث دیگر، مقصود از باطن در این حدیث، «تأویل» یعنی مصداقی بعدی آیات، و ظاهر به معنای «تنزیل» و مصداقی نخستین آیات است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ۞ عَنْ هَذِهِ الرُّوَايَةِ مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٍ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَيَطْنُ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَيَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كَمَا جَاءَ تَأْوِيلُ نَسِيِّهِ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» نَحْنُ نَعْلَمُهُ (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۶).

با توجه به نکاتی که گفتیم، آنچه در احادیث اهل‌بیت ۑ درباره مصداقی آیات مورد بحث (۸۴-سوره بقره) بیان شده است، منحصر کردن آیات به این مصداقی نیست؛ بلکه توجه دادن به تأویل آیات و بهره‌گیری از آنها در زمان‌های پس از عصر نزول با مشخص کردن برخی از مصداقی برتر قابل تطبیق با مفاد عام آیات است. در غیر این صورت، بهره‌مندی از قرآن اندک خواهد بود و تلاوت آیات و تدبر در آنها حاصلی جز ثواب اخروی نخواهد داشت.

بر این اساس، پیام این آیات برای مخاطبان قرآن این است که هرگاه در مسیر درست بندگی خداوند حرکت کردید، خداوند بر شما رحمت خواهد آورد و اگر مسیر فساد و تباهی پیمودید، در دنیا و آخرت عذابتان خواهد کرد؛ عذاب دنیا به‌دست بندگان قدرتمند خداست و عذاب آخرت به‌دست فرشتگانی است که کمترین تخطی از انجام وظایف خود ندارند و مأموریت خود را به‌طور کامل عملی می‌کنند.

از همین‌رو معصومان ۑ در احادیثی که به آنها اشاره کردیم، با استناد به همین آیات، مصداقی از فساد و تبهکاری امت اسلامی را که انتقام الهی در پی دارد، بیان کرده‌اند. این مصداقی به مصداقی که از فساد بنی‌اسرائیل در قرآن آمده است، شباهت زیادی دارند؛ از نافرمانی از وصی حضرت موسی ۑ و قصد کشتن او گرفته تا کفر به آیات الهی و کشتن پیامبران و کتمان پیام‌های الهی و ...

نتیجه‌گیری

شرح و تفسیر آیات ۸۴-سوره اسراء را می‌توان به دو دوره متمایز پیش و پس از تشکیل دولت صهیونی تقسیم کرد. برخی مفسران بدون بیان مصداق آیه از آن عبور کرده‌اند؛ اما بیشتر تفاسیر پیش از دوره کنونی به بیان مصداقی فسادانگیزی دوگانه بنی‌اسرائیل پرداخته‌اند؛ هرچند با یکدیگر اختلاف دارند. در این میان، برخی از مفسرانی که پس از تشکیل دولت غاصب فلسطین به تفسیر این آیات پرداخته‌اند، برداشت دیگری از آیه ارائه کرده‌اند. به نظر می‌رسد که برخی از آرای این مفسران متأثر از شرایط پدیدآمده در دوران معاصر است؛ یعنی مفسران شیعه یا سنی که پس از اشغال فلسطین از سوی صهیونیست‌ها درباره این آیات سخن گفته‌اند و به‌ویژه آنان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران به بحث دربارهٔ این آیات پرداخته‌اند، آرای متفاوت با آرای مفسران پیشین دارند و افسادهای بیان‌شده در آیه را بر خون‌ریزی و استکبار دولت کنونی اسرائیل تطبیق می‌کنند و آن را مقصود اصلی این آیات می‌دانند. برخی دیگر از آنان، به‌رغم تطبیق افساد دوگانه بر دو رخداد مهم و ویرانگر دولت یهود در روزگاران کهن، بر اساس جملهٔ «وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا» در آیهٔ هشتم، فساد کنونی غاصبان فلسطین را مقدمهٔ مجازات آنان دانسته‌اند و با پدید آمدن شرط «إِنْ عُدْتُمْ» منتظر مشروط «عُدْنَا» و انتقام الهی از آنان هستند.

این نکتهٔ مهمی است که نشان‌دهندهٔ تأثیر گذشت زمان در تفسیر آیات قرآن کریم است؛ اگرچه معصومان علیهم‌السلام در دوران صدر اسلام به برخی از این مصادیق اشاره کرده‌اند؛ مانند تطبیق «عباداً لنا» بر امام عصر علیه‌السلام و یاران ایشان. از این منظر، شاید بتوان از این آیات دریافت که خبری غیبی دربارهٔ سرنوشت دولت یهود در آخرالزمان داده‌اند؛ اما برخی مفسران اهل سنت، یا این احادیث را ندیده‌اند یا این احادیث برای آنان قابل پذیرش نیست. مفسران شیعه نیز در گذشته فقط به نقل این احادیث بسنده کرده و شرح و توضیحی دربارهٔ آن نداده‌اند؛ جز در دوران معاصر که علامه طباطبائی این‌گونه احادیث را از باب جری و تطبیق دانسته است.

شاید بتوان گفت که برخی از مفسران معاصر شیعه، که با الهام از احادیث یا با استناد به آنها، آیات را بر اساس شرایط روز تفسیر کرده‌اند، مرز میان تفسیر و تطبیق را رعایت نکرده‌اند و نکات تفسیری و تطبیقی در کلام آنان درهم آمیخته شده است. شگفت آنکه برخی از آنان، مانند صاحب *الفرقان*، اصرار بر قرآن‌بستگی در مقام تفسیر آیات دارند و احادیث معصومان علیهم‌السلام را در غالب موارد بیانگر مصادیق - اعم از مصداق برتر یا غیر آن - می‌دانند.

نتیجه آنکه هرچند مصادیق افساد دوگانهٔ بنی‌اسرائیل به‌طور دقیق بر ما روشن نیست؛ ولی به‌طور کلی می‌دانیم که از دیرزمان این تبهکاری‌ها محقق شده است و چه‌بسا افساد سوم و چهارم و پنجم نیز داشته‌اند - که برخی از مفسران، مانند طبری، به آن اشاره کرده‌اند - و به‌حکم «وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا»، مجازات متناسب با آن را نیز دریافت کرده‌اند. در صورتی که دولت کنونی صهیونیسم از بنی‌اسرائیل باشد، بر اساس آیهٔ «وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا» مجازات سختی در پیش خواهند داشت و مصادیق «عباداً لنا» در دورهٔ معاصر، از آنان انتقام خواهند گرفت.

منابع

- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌درید، محمد بن حسن (۱۴۲۶ق). جمهرة اللغة. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
- ابن‌سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاظم. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). التحرير و التنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن‌عجیبه، احمد (۱۴۱۹ق). البحرالمجید فی تفسیر القرآن المجید. قاهره: حسن عباس زکی.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن‌عربی (تأویلات عبدالرزاق کاشانی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌فارس، احمد (۱۳۷۸). معجم مقاییس اللغة. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ازهری، محمد، (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- استادی، رضا (۱۳۷۱). چهل مقاله. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- انصاری زنجانی، ابراهیم (۱۴۰۰ق). ملاحم القرآن. قم: بی‌نا.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). تفسیر کوثر. قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- حوّی، سعید (۱۴۲۴ق). الاساس فی التفسیر. قاهره: دار السلام.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق). التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دار الفکر العربی.
- خوشدونی، مهدی و منتظرزاده، مجید (۱۳۹۹). بازنگاهی تحلیلی به فرجام‌بنی‌اسرائیل در آخرالزمان با بررسی تطبیقی آیات ۷-۴ سوره اسراء. مشرق موعود، ۱۴(۵۳).
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- رضایی کهنمویی، علی (۱۳۹۷). مفاد آیات وعید بنی‌اسرائیل در سوره اسراء. مطالعات قرآن و حدیث، ۱۲(۲۳)، ۲۲۵-۲۵۰.
- رضایی کهنمویی، علی (۱۳۹۸). بررسی تفسیری واژه‌ها و تعبیرهای مهم آیات وعید بنی‌اسرائیل در سوره اسراء. مطالعات تفسیری، ۳۸(۲۰۳-۲۲۰).
- رضایی کهنمویی، علی (۱۳۹۹). ارزیابی و تحلیل روایات وارده ذیل آیات وعید بنی‌اسرائیل در سوره مبارکه اسراء. مشرق موعود، ۱۴(۵۳)، ۱۴۴-۱۷۴.
- رضایی کهنمویی، علی (۱۴۰۰). رهیافت به مراد عینی آیات وعید بنی‌اسرائیل در سوره مبارکه اسراء. کتاب‌قیم، ۱۰(۲۵)، ص ۸۴-۶۵.
- رضایی کهنمویی، علی (۱۴۰۱). ارزیابی تطبیقات مطرح‌شده برای آیات وعید بنی‌اسرائیل. مشرق موعود، ۱۶(۶۴)، ۸۱-۱۰۳.
- صادقی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن. قم: فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صفار، محمدبن‌الحسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ. قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان. تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان عن تأویلی آیات القرآن. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمدبن‌مسعود (۳۸۰ق). تفسیر عیاشی. تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
- المنسوب الی الامام الرضا ﷺ (۱۴۰۶ق). فقه الرضا ﷺ. مشهد: آل‌البيت ﷺ.

- فیروز علی (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی آیات ۸۴/سورة اسراء در مورد پیشگویی تاریخی قرآن درباره بنی اسرائیل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. جامعة المصطفی العالمیه.
- قاسمی، جمال‌الدین (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). احسن الحديث. تهران: بنیاد بعث.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحديث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مرتضی عاملی، سیدجعفر (۱۴۲۶ق). الصحيح من سيرة النبي الاعظم. قم: دار الحديث.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). الکاشف. قم: دار الکتب الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). التذکرة باصول الفقه. بیروت: دار المفید.
- هاکس، جیمز (۱۳۸۳). قاموس کتاب مقلس. تهران: اساطیر.